

امنیت و توسعه؛ رویکردی ژئوپلیتیکی به توسعه و توازن در ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۵

رضا خلیلی*

چکیده

در این مقاله با برجسته کردن رابطه امنیت و توسعه در چارچوب معادلات ژئوپلیتیک منطقه‌ای، تلاش می‌شود تصویری متفاوت از اثرگذاری معادلات امنیتی فراملی بر توسعه و توازن در ایران ارائه شود. به باور نگارنده، ارتباط میان دو سطح داخلی و بین‌المللی از طریق معادلات امنیتی و ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای، زوایای متفاوتی را در این زمینه پیش رو می‌نهد. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله این است که معادلات امنیتی و ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای چه تأثیری بر توسعه و توازن در ایران داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که ویژگی‌های محیط امنیتی خاورمیانه باعث ناپایداری و نامتوازنی توسعه در ایران شده است. **کلیدواژه‌ها:** توسعه ملی، توازن منطقه‌ای، ژئوپلیتیک، نظم امنیتی، مجموعه امنیتی خاورمیانه.

Rezakhali1@khu.ac.ir

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول)

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیستم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۶ • شماره مسلسل ۷۸

مقدمه

رابطه امنیت و توسعه از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران هر دو حوزه بوده است و اغلب کارشناسان، بر اثرگذاری متقابل آنها تأکید داشته‌اند. از یک‌سو، هم در سطح نظری و هم در عمل بسیاری از صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان توسعه بر این باور بوده‌اند که اساساً بدون امنیت نمی‌توان در مسیر توسعه گام برداشت و از سوی دیگر، کارشناسان مسائل امنیتی و مسئولان امنیتی کشورها نیز همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند که بدون توسعه، نمی‌توان سخن از امنیت پایدار به میان آورد. البته رابطه امنیت و توسعه فقط در این سطح کلی باقی نمانده است و به مرور زمان دیدگاه‌های مختلفی در مورد چگونگی و چرایی اثرگذاری متقابل آنها بر یکدیگر مطرح شده و بسیاری از آنها نیز در عمل توسط کشورهای مختلف تجربه شده‌اند. با وجود این، هدف نوشتار حاضر بررسی رابطه نظری یا عملی امنیت و توسعه در ایران نیست، بلکه بررسی این رابطه با توجه به الزامات و چالش‌های محیط امنیتی فراملی مورد نظر است.

جامعه ایران حدود هفت دهه است که به صورت رسمی برنامه‌ریزی برای توسعه را با اتکا به دانش و تجربه خارجی و داخلی در دستورکار قرار داده و در این بین، تحولات امنیتی مختلفی نیز در سطح فراملی رخ داده است که خواسته یا ناخواسته اثرات خود را بر ماهیت و کیفیت توسعه در ایران برجای گذاشته‌اند. البته بدیهی است که نویسنده به هیچ وجه به دنبال این نیست که توسعه را ماهیتی امنیتی ببخشد و فقط از این زاویه به آن بنگرد، اما مسئله این است که بسیاری از تحلیل‌هایی که به بررسی تجربیات توسعه در ایران می‌پردازند، تأثیر محیط امنیتی بر شرایط و کیفیت برنامه‌های توسعه را نادیده می‌گیرند.

البته وقتی سخن از توسعه و توازن (اعم از ملی و منطقه‌ای یا محلی) به میان می‌آید نیز از زوایای مختلف می‌توان به موضوع نگریست، اما حتی اگر توسعه را فقط موضوعی داخلی بدانیم که هر کشور باید بر اساس تجربیات و نیازهای خاص خود آن را پیش ببرد، باز هم بر سر محورهای یا مدارهای پیش‌برنده توسعه اختلاف نظر وجود دارد. در این چارچوب، برخی توسعه را مستلزم تقویت بنیان‌های اقتصادی، برخی نیازمند ایجاد نهاد متولی توسعه و برنامه‌ریزی، برخی مستلزم تحول در بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی و برخی حتی آن را نیازمند گشایش‌های سیاسی می‌دانند. اما آنچه در این نوشتار بیشتر مورد توجه است، تأثیر محیط

امنیتی منطقه‌ای بر توسعه و توازن هم در سطح ملی و هم در سطح محلی است. در واقع، پرسش اساسی این است که معادلات امنیتی و ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای چه تأثیری بر توسعه و توازن در ایران داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که ویژگی‌های محیط امنیتی خاورمیانه باعث ناپایداری و نامتوازی توسعه در ایران شده‌اند.

برای بررسی این فرضیه، مقاله در سه بخش ساماندهی می‌شود. ابتدا به بررسی نگرش‌ها و رویکردهای مختلف به توسعه ملی و محلی در ایران می‌پردازیم و با نقد و بررسی نقاط قوت و ضعف آنها، می‌کوشیم اهمیت رویکرد ژئوپلیتیک را در این زمینه برجسته سازیم. سپس، مؤلفه‌های محیط امنیتی و نظم‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای از زمانی که برنامه‌ریزی توسعه در کشور مورد توجه قرار گرفته است را مورد بررسی قرار داده و در نهایت تأثیر الزامات و چالش‌های محیط امنیتی و نظم‌های ژئوپلیتیک مختلف را بر ماهیت و عملکرد برنامه‌های توسعه ملی و محلی در ایران مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف. توسعه و توازن در ایران؛ نگرش‌ها و رویکردها

نگاه به توسعه در ایران نیز مانند بسیاری از جوامع در حال توسعه، از چارچوب نگرش‌ها و رویکردهای مختلف موجود خارج نیست. با وجود اینکه کمتر کسی را می‌توان یافت که نامتوازی و بی‌تعادلی توسعه در جامعه ایران را نفی کند، اما وقتی سخن از علت یا علل موضوع به میان می‌آید، به هیچ وجه چنین اجماعی را نمی‌توان یافت. در سطح پارادایمی، چهار نگرش اساسی رایج در مورد توسعه در جهان (Shareia, 2015; Reyes, 2001; Roberts and Hite, 2000)، در ارتباط با توسعه و توازن در ایران نیز مورد توجه هستند. برخی توسعه را در چارچوب مدرنیزاسیون تحلیل می‌کنند و از نحوه وقوع و آثار و پیامدهای مثبت یا منفی آن سخن به میان می‌آورند (عظیمی، ۱۳۷۴؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۰؛ غنی‌نژاد، ۱۳۷۷). عده‌ای در مقابل، مدرنیزاسیون به سبک غربی و آثار و پیامدهای آن را منتهی به وابستگی و در نتیجه، به‌عنوان عاملی برای درهم‌ریختگی، نامتوازی و فروپاشی اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و سیاسی کشورهای جهان سوم می‌دانند (پازوکی، ۱۳۶۸؛ صنعتی، ۱۳۹۵). برخی توسعه در ایران را تابعی از توسعه در سطح نظام جهانی می‌دانند و بر این اساس تحولات در ایران را بر

اساس تحولات در ساختار نظام جهانی تحلیل می‌کنند (فوران، ۱۳۸۳). برخی هم توسعه را در بستر جهانی شدن درک و تحلیل می‌کنند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴؛ هزارجریبی و ارفعی‌مقدم، ۱۳۹۴). البته طرفداران این نگرش‌ها، هر کدام استدلال‌ها و استنادات خود را دارند که بررسی آنها هدف این نوشتار نیست، اما بازتاب هر یک از آنها را در رویکردهای مختلف به توسعه در ایران می‌توان دید و از این‌رو، باید به تأثیر این نگرش‌ها توجه داشت.

به تبع نگرش‌های مذکور، رویکردهای مختلفی هم به توسعه و توازن در ایران شکل گرفته است که هر کدام بر اساس مهم‌ترین عامل پیش‌برنده یا مانع توسعه و توازن، به موضوع پرداخته‌اند. شاید مهم‌ترین عاملی که برای این وضعیت ذکر می‌شود، ناشی از ملاحظات اقتصادی باشد. توزیع نامتوازن بودجه، بی‌تعادلی در میزان جذب سرمایه، تفاوت در بازدهی تولید و انباشت سرمایه و... اغلب در این چارچوب مورد توجه قرار می‌گیرند. اما حتی کسانی که به این عوامل اشاره می‌کنند نیز هرگز ریشه آنها را صرفاً اقتصادی نمی‌دانند. ساختار نظام سیاسی، بسترهای فرهنگی و اجتماعی متفاوت، ساختارهای فضایی و جغرافیایی مختلف و... نیز مورد توجه اندیشمندان بوده و همین تعدد عوامل دخیل در توسعه (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۸۷-۱۷۹) باعث شده رویکردهای مختلفی در این زمینه شکل بگیرد که به تفکیک به بررسی و تبیین هر کدام از آنها می‌پردازیم؛ تا زمینه برای طرح رویکرد ژئوپلیتیک به‌عنوان چارچوب مورد نظر نگارنده برای بررسی موضوع فراهم شود.

۱. **رویکرد اقتصادی:** بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران توسعه بر این باورند که اگر جهت‌گیری‌های اقتصادی، متوازن و صحیح باشند، پدیده‌ای به نام توسعه نامتوازن شکل نمی‌گیرد. این رویکرد ریشه در نظریه‌های اقتصاد نوکلاسیک و نولیبرال دارد که توسعه منطقه‌ای را محصول رشد اقتصادی می‌دانند و معتقدند با ایجاد رشد اقتصادی، ضرورتی برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای وجود ندارد و پرداختن به آن، موجب اتلاف منابع و افزایش بوروکراسی می‌شود (شریف‌زادگان، ۱۳۹۴: ۲۲). البته مسائل و مشکلات اقتصادی که می‌توانند باعث توسعه نامتوازن شوند، بسیار مختلف هستند و از تفاوت در میزان بودجه و جذب سرمایه، تفاوت فعالیت‌های اقتصادی پایه در استان‌ها، تفاوت در پتانسیل بازار، تفاوت در میزان بازدهی بنگاه‌های اقتصادی در استان‌ها یا مناطق مختلف تا استراتژی نامناسب اقتصادی و تجاری و

جهت‌گیری نادرست در اقتصاد کلان (هادی زنوز، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۸؛ اطهاری، ۱۳۹۴: ۹۳) را می‌توان به عنوان عوامل اقتصادی اثرگذار بر توازن یا نامتوازنی توسعه مورد توجه قرار داد.

۲. رویکرد نهادی / برنامه‌ریزی: اعتقاد به نقش‌آفرینی عوامل اقتصادی در توسعه متوازن باعث شده است عده‌ای بر این باور باشند که اگر نهاد یا برنامه‌ای برای توزیع متوازن متناسب امکانات در کشور باشد، امکان توازن‌بخشی به توسعه وجود دارد. بر اساس همین دیدگاه است که نظام بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی معنادار شد و نهادها و برنامه‌هایی برای توازن‌بخشی به توسعه شکل گرفت. در واقع، بر اساس این رویکرد، مسئله این نیست که امکانات در کشور بد توزیع شده‌اند، بلکه مشکل آن است که برنامه‌های توسعه‌ای دارای کاستی‌های بزرگی هستند و الگوی برنامه‌ریزی توسعه به لحاظ منطقه‌ای، الگوی نادرستی بوده است (اطهاری، ۱۳۹۴: ۹۲). بنابراین، باید شرایط نهادی و زمینه‌های توسعه به نحوی سامان یابند که همه مناطق از امکانات متناسب و متوازن برخوردار باشند (فرجی‌راد و کاظمیان، ۱۳۹۱).

۳. رویکرد فرهنگی - اجتماعی: طرفداران رویکرد فرهنگی - اجتماعی بر این باورند که «توسعه با منطق اقتصادی، تمرکزطلب است و در صورت افزودن منطق اجتماعی و محیطی، می‌تواند تعادل منطقه‌ای به بار آورد» (صرافی، ۱۳۹۴: ۲۶). بر اساس این نگرش، حتی برنامه‌های توسعه نیز تا زمانی که با فرهنگ جامعه پیوند نخورند و اجتماعی نشوند، منتهی به توسعه واقعی و متوازن نخواهند شد. کسانی که بر اساس این رویکرد به بررسی و نقد تجربیات توسعه می‌پردازند، ضمن بررسی نقش ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایران در توسعه کشور (حسینی، ۱۳۷۷: ۱۰۸-۱۰۲) معتقدند «برنامه‌های توسعه در ایران، اجتماعی نشده‌اند و با وجود آنکه امر مهندسی صورت گرفته، اما سازماندهی اجتماعی نشده است» (اطهاری، ۱۳۹۴: ۹۳). راه‌حل این افراد، تمرکززدایی از نظام مدیریتی کشور و واگذاری اختیارات همراه با سهم منابع ملی به مناطق است تا با برقراری حکمرانی شایسته، منابع ملی در خدمت بسیج منابع مردمی مناطق برای توسعه پایدار ایران قرار گیرد. در واقع، از نظر طرفداران این رویکرد «رسیدن به توسعه متعادل و پایدار منطقه‌ای در ایران در گرو دگرگونی رویکرد سخت‌افزاری و پروژه‌محور کنونی به رویکرد نرم‌افزاری و اجتماع‌محوری است» (صرافی، ۱۳۹۴: ۲۷).

۴. **رویکرد سیاسی:** تمرکزگرایی، پدیده‌ای دوسویه است که اگر یک سویه آن دلالت بر اجتماعی شدن فرایند توسعه داشته باشد، سویه دیگر آن کاستن از قدرت دولت مرکزی است که با شیوه حکمرانی در ارتباط است. ارتباط میان تمرکزگرایی و توسعه ناموزون منطقه‌ای که مورد تأکید طرفداران رویکرد سیاسی است (توفیق، ۱۳۹۴: ۲۹-۲۸) بر این فرض استوار است که فکر تعادل در توسعه مناطق کشور بدون برقراری حکمرانی شایسته یا ایجاد سازوکاری نهادی با شراکت بخش‌های دولتی، خصوصی و جامعه مدنی برای تصمیم‌گیری‌های حوزه همگانی در بازتقسیم منابع ناممکن است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹). به باور این افراد، هرچند داشتن فرآورده یا برنامه‌ای راهبردی مانند برنامه آمایش سرزمین، به‌عنوان میثاق جمعی و همسوکننده تلاش‌های کنشگران توسعه ضروری است، اما «پیش از آنکه مشکل را در داشتن این برنامه جست‌وجو کنیم، باید در اندیشه فرایندی دربرگیرنده تمامی کنشگران توسعه باشیم که در دوران کمبود منابع، رقابت حذفی بین مناطق را با حکمرانی شایسته به همیاری فزاینده برای تحقق توسعه پایدار تبدیل کند» (صرافی، ۱۳۹۴: ۲۷).

با این اوصاف، توسعه متوازن مستلزم آن است که فراتر از اصلاح نظام بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی، به اصلاح نظام دیوان‌سالاری مبتنی بر اقتصاد نفتی و دولتی پرداخته شود که با محوریت برنامه‌ریزی متمرکز، کلان و بخشی امکان تغییر و تحول را نمی‌دهد (رحمانی‌فضلی، ۱۳۹۴: ۱۵). از این دیدگاه، وجود دولت‌های تمرکزگرا و دولت رانتی نفتی، نبود برنامه‌ریزی مستقل منطقه‌ای و بی‌توجهی به تغییرات نهادی لازم منطقه‌ای به‌عنوان عمده‌ترین علل ناکارآمدی برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران (شریف‌زادگان، ۱۳۹۴: ۲۵) در کنار عدم تناسب آرمان‌ها با واقعیات، کاستی‌های شناخت منطقه‌ای، فقدان نظریه توسعه بومی برای مناطق، برداشت مکانیکی از توسعه، فقدان نهاد منطقه‌ای پایش‌گر توسعه (رنانی، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۰) و حتی غفلت از مفهوم مناطق در برنامه‌ریزی توسعه (عظیمی، ۱۳۹۴: ۳۶) همگی فقط زمانی قابل حل هستند که حکمرانی خوب و شایسته‌ای در کشور وجود داشته باشد.

۵. **رویکرد ژئوپلیتیک:** وقتی سخن از توسعه متوازن به میان می‌آید، بسیاری تصور می‌کنند که فقط باید به فاصله مرکز و مناطق پیرامونی توجه داشت، در حالی که توسعه نامتوازن پدیده‌ای فراگیر است که همه زندگی اجتماعی و اقتصادی را می‌تواند در بر بگیرد. این پدیده

در عین حال که نشان‌گر فاصله دولت مرکزی و مناطق است، بیان‌گر فقدان توازن بین صنعت و کشاورزی، طبیعت و صنعت، شهر و روستا، مرکز و پیرامون، مشارکت زنان و مردان، بخش خصوصی و دولتی و بین انسان و فناوری هم است (رنانی، ۱۳۹۴: ۳۰). بر این اساس، برای مقابله با توسعه نامتوازن، نه تنها باید به فاصله‌ها میان بخش توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در تمامی حوزه‌ها توجه کرد، بلکه باید به توازن میان محیط داخلی و محیط ژئوپلیتیک فراملی نیز اندیشید. به عبارت دیگر، باید میان توسعه و امنیت ملی ارتباط برقرار کرد و در عین توجه به آسیب‌های محیط داخلی، به کاهش تهدیدهای بیرونی نیز توجه داشت تا بدین ترتیب توسعه پایدار حاصل شود (مطوف، ۱۳۹۴: ۴۲).

بر این اساس، توسعه هرچند ممکن است با محوریت اقتصاد آغاز شود و با محوریت فرهنگ، اجتماع، سیاست و محیط زیست ادامه یابد، اما زمانی پایدار خواهد شد که با ملاحظات امنیتی محیط پیرامونی نیز آمیخته و مرتبط شود و آنچه این ارتباط را برقرار می‌کند، چیزی جز توجه به توسعه در قلمرو ژئوپلیتیک فراملی نیست. در واقع، همچنان که جغرافی‌دانان سیاسی، قدرت را به‌شدت متأثر از عوامل محیط جغرافیایی می‌دانند (عزتی، ۱۳۹۳: ۲) توسعه را نیز باید متأثر از این عوامل دانست و آنچه این ارتباط را برقرار می‌کند، چیزی جز رویکرد ژئوپلیتیک یا به تعبیری «مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست» (Cohen, 1994: 17) در بستر محیط امنیتی نیست.

ب. عوامل ژئوپلیتیک اثرگذار بر توسعه در خاورمیانه

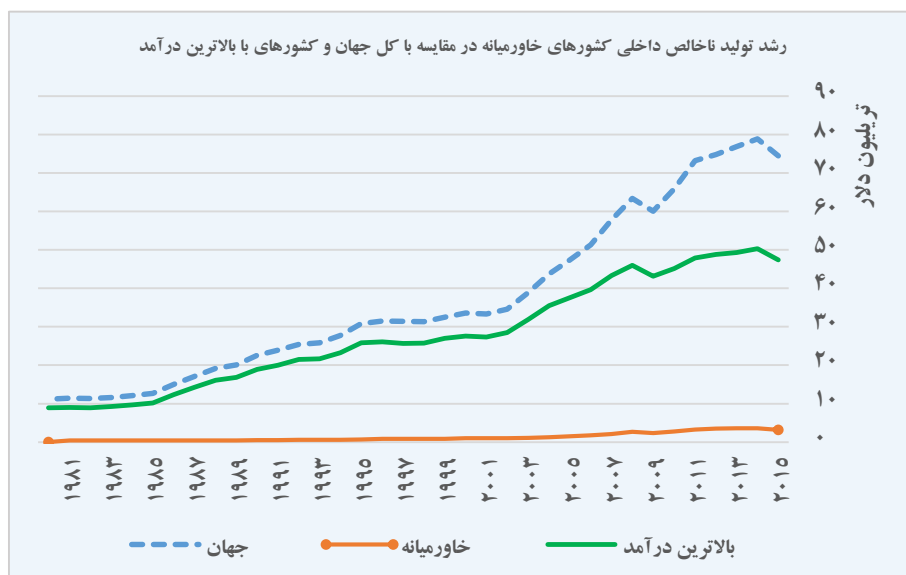
همان‌گونه که اشاره شد، تمرکز بر رویکرد ژئوپلیتیک در توسعه به معنای آن است که به جای توجه صرف به عوامل متفاوت سطح خرد یا پارادایم‌های شکل‌دهنده به توسعه در سطح کلان، با دخیل کردن عنصر امنیت، به اثرگذاری نظم‌ها/چالش‌های ژئوپلیتیک فراملی بر توسعه و توازن پردازیم. در واقع، برجسته‌شدن رویکرد ژئوپلیتیک مستلزم این است که ابتدا وضعیت مجموعه امنیتی خاورمیانه به‌عنوان محیط پیرامونی را بررسی کرده و اثر آن بر توسعه در ایران را مورد توجه قرار دهیم تا در ادامه بتوانیم تأثیر این وضعیت را بر برنامه‌های توسعه در کشور آشکار کنیم. بر این اساس، اثرگذاری محیط امنیتی خاورمیانه بر توسعه در هر کدام از کشورهای آن از

جمله ایران را می‌توان در سه عامل اساسی یافت. از یکسو، توسعه در این منطقه نتیجه توزیع نابرابر قدرت و ثروت بین کشورهای این منطقه و جهان بوده و از سوی دیگر، ماهیت متفاوت امنیت در کشورهای خاورمیانه که اغلب کشورهایی در حال توسعه هستند، باعث شکل‌گیری ملاحظات خاصی برای آنها شده که ماهیت و فرایند توسعه آنها را تحت تأثیر قرار داده است؛ و بالأخره اینکه تحولات خاورمیانه به‌عنوان محیط امنیتی ایران، خود تحت تأثیر نظم‌های ژئوپلیتیک و روابط کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ جهانی است که باید به تفکیک به آنها بپردازیم.

۱. توزیع نابرابر قدرت و ثروت در جهان: هرچند دیدگاه کسانی که در چارچوب نظریه وابستگی و نظام‌های جهانی به تحلیل توسعه پرداخته و معتقدند «توسعه‌گرایی در کشورهای ضعیف و وابسته امری بیهوده است و ساختارهای وابسته و متصلب جهانی اجازه خروج کشورهای ضعیف و تبدیل آنها به کشورهای قوی را نمی‌دهند» (Gunder Frank, 1966) چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و موارد نقض بسیاری برای آن می‌توان یافت، اما تحلیل نظام‌های جهانی بر اساس تفاوت در قدرت تولید و مبادله، تفاوت در شیوه حکومت‌داری و تفاوت در سطح قدرت کشورها، واقعیت‌هایی را آشکار می‌کند که بر اساس آن در سخن‌گفتن از توسعه به‌عنوان امری داخلی و جدا از تحولات بین‌المللی باید احتیاط کرد. در واقع، توزیع نابرابر قدرت در کشورهایی که هسته مرکزی قدرت را تشکیل می‌دهند و در کشورهایی که در حاشیه یا پیرامون این هسته قرار دارند، واقعیتی غیرقابل‌انکار است. برای آنکه بخشی از این نابرابری آشکار شود، کافی است فقط به مقایسه تولید ناخالص داخلی کشورهای خاورمیانه با کل جهان و کشورهای توسعه‌یافته در چند دهه قبل بپردازیم.

تولید ناخالص داخلی کل جهان در سال ۱۹۸۰ میلادی ۱۱/۱۶۶ میلیارد دلار بود که از این میزان حدود ۴۰۰ میلیارد دلار آن سهم کشورهای خاورمیانه بود، در حالی که تولید ناخالص داخلی کل کشورهای جهان در سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) معادل ۷۴/۵۱۰ میلیارد دلار بوده که فقط ۳/۱۵۳ میلیارد دلار آن سهم کشورهای خاورمیانه بوده است. برای آنکه مقایسه معنادارتر شود، باید به این نکته توجه داشت که تولید ناخالص داخلی کشورهای با درآمد بالا در سال ۱۹۸۰ میلادی ۸/۸۹۸ میلیارد دلار بود، در حالی که این کشورها در سال ۲۰۱۵ میلادی ۴۷/۴۱۰

میلیارد دلار از تولید ناخالص داخلی دنیا یعنی حدود ۶۴ درصد آن را به خود اختصاص داده‌اند. البته اگر سهم نفت را هم از تولید ناخالص داخلی کشورهای خاورمیانه کم کنیم، متوجه می‌شویم که این کشورها در حد کم‌برخوردارترین کشورهای جهان بوده‌اند (World Bank, 2017). مقایسه وضعیت این کشورها با کشورهای دارای بالاترین درآمد و کل کشورهای جهان را در نمودار زیر به خوبی می‌توان مشاهده کرد:



هرچند این داده‌ها نگرش کسانی که معتقد به تقسیم‌بندی ساختاری و جبرگرایانه کشورهای مرکز، پیرامون و نیمه‌پیرامون هستند (Wallerstein, 1974: 25; Taylor, 1989: 37) را تأیید نمی‌کند، اما به خوبی نشان می‌دهد که ساختار اقتصاد جهانی نتیجه‌ای جز نابرابری توزیع قدرت در جهان نداشته است. توجه به این واقعیت‌ها باعث می‌شود به جای افتادن در دام تحلیل‌های خرد از یک سو، یا اصالت‌بخشیدن به دیدگاه کل‌نگر، ساختاری و تاریخی به اقتصاد جهانی و تبیین روابط میان جوامع عقب‌مانده (پیرامون، قمر) و جوامع پیشرفته (متروپل، مرکز، هسته) بر اساس تقسیم کار بین‌المللی از سوی دیگر، بتوانیم عوامل خرد و کلان را در

کنار هم نشانده و تصویری واقعی‌تر از توسعه و توسعه‌نیافتگی در چارچوب مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مختلف بیابیم.

۲. ماهیت امنیت در کشورهای در حال توسعه: در کنار توزیع نابرابر قدرت و امکانات به‌عنوان مؤلفه‌ای اثرگذار بر توسعه که بر اساس رویکرد ژئوپلیتیک می‌توان به آن توجه کرد، امنیت در کشورهای در حال توسعه مانند ایران نیز دارای ویژگی‌های خاص خود بوده که بر میزان و نحوه توسعه آنها اثرگذار بوده است. در کشورهای در حال توسعه، امنیت حکومت به معنای تشکیلات متمرکز حاکم، جای امنیت ملی یا امنیت افراد و گروه‌های اجتماعی موجود را گرفته و به صورت آشکار به تقابل دولت و ملت انجامیده است (سایق، ۱۳۷۷: ۲۲). در این‌گونه کشورها، با وجود اینکه همواره بر اهمیت دشمن بیرونی تأکید می‌شود، اما آسیب‌پذیری‌های داخلی بسیار بیشتر از تهدیدهای بیرونی اثرگذار هستند و معادلات امنیتی در کشور را رقم می‌زنند. بنابراین، توجه به تهدیدهای بیرونی و غفلت از آسیب‌پذیری‌های داخلی، خود عاملی برای پیچیدگی امنیت ملی این کشورهاست. ماهیت تهدیدمحور سیاست در این جوامع باعث شده نظامیان به بهانه مقابله با تهدیدها به راحتی در سیاست دخالت کنند.

به‌دلیل اثرگذاری آسیب‌های داخلی، میزان انسجام اجتماعی - سیاسی این جوامع کم و نابرابری در آنها زیاد است و دولت ضعیف با مشخصه‌هایی مانند میزان زیاد خشونت سیاسی، استفاده آشکار از زور در حیات سیاسی داخلی، نقش آشکار پلیس در زندگی روزمره شهروندان، درگیری بر سر نوع ایدئولوژی‌ای که کشور باید بر اساس آن سازماندهی شود، فقدان هویت ملی منسجم، فقدان سلسله‌مراتب روشن و قابل رؤیت قدرت سیاسی، میزان زیاد کنترل حکومت بر رسانه‌ها و طبقه متوسط شهری نسبتاً اندک شناخته می‌شود (بوزان، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۲). این ویژگی‌ها به معنای آن است که اکثر کشورهای در حال توسعه هم از نظر حکومت و هم از نظر قدرت ضعیف هستند و بنابراین، چنین کشورهایی نسبت به کشورهای قوی در برابر محیط امنیتی‌شان آسیب‌پذیرترند.

همچنین، کشورهای در حال توسعه اغلب بسیار بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته با کمبود منابع و امکانات مواجه هستند و به‌دلیل همین کمبودها، از ثبات کمتری برخوردارند؛ به‌گونه‌ای

که حدود ۹۰ درصد از کشمکش‌های داخلی، بحران‌های منطقه‌ای و خشونت‌های بین‌المللی از زمان جنگ جهانی دوم به بعد در این کشورها رخ داده است (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۱۳). این‌گونه کشورها به دلیل ضعف و بی‌ثباتی، اغلب قادر به برقراری روابط سیاسی بادوام با سایر کشورها نیستند و هنگامی که تمام یا حتی بیشتر کشورهای یک منطقه دارای چنین وضعیتی باشند، مجموعه امنیتی آن منطقه دارای مشکلات و پیچیدگی‌هایی است که به سرعت زمینه امنیتی شدن را نه تنها برای هر کدام از بازیگران، بلکه برای کل منطقه فراهم می‌کند.

البته پیچیدگی اوضاع امنیتی فقط به این ختم نمی‌شود و وقتی برخی یا همه عواملان درون یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را کشورهای ضعیف تشکیل دهند، نه تنها جنبه‌های سیاسی داخلی مربوط به امنیت ملی هم برای خود آنها و هم به لحاظ روابط امنیتی میان کشورهای آن مجموعه از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود، بلکه تعارضی جدی میان محیط داخلی و محیط خارجی آنها شکل می‌گیرد و محیط داخلی‌شان تحت تسلط کشورهای ضعیف و محیط خارجی یا جهانی‌شان تحت تسلط گروهی از قدرت‌های بزرگ خارجی قرار می‌گیرد. این وضعیت باعث شکل‌گیری و تداوم دور باطل محیط امنیتی ناپایدار و ضعف دولت می‌شود (بوزان، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۰؛ سابق، ۱۳۷۷: ۳۱-۳۰) که امکان توسعه را از چنین کشورهایی سلب کرده یا به حداقل می‌رساند.

ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه، اگر نه از همه این مشکلات، اما از اغلب آنها رنج می‌برد. با وجود اینکه قدرت و ضعف، نسبی است و هیچ کشوری را نمی‌توان قوی مطلق یا ضعیف مطلق دانست، اما این ویژگی‌ها باعث شده‌اند ایران نیز به‌عنوان یک کشور در حال توسعه هم از نظر حکومت و هم از نظر قدرت، دارای ضعف‌های ساختاری بسیاری باشد که به آسیب‌پذیری‌های داخلی آن دامن زده و منشأ بسیاری از تهدیدهای امنیتی برای آن شده‌اند و هم به روابط آن با دولت‌های دیگر در درون مجموعه امنیتی یا حتی فراتر از آن شکل داده‌اند. این وضعیت، آثار مستقیم و غیرمستقیم بسیاری بر کم و کیف توسعه در کشور داشته است که قبل از پرداختن به آنها بایستی به تأثیر نظم‌های ژئوپلیتیک که نقش قدرت‌های بزرگ جهانی در منطقه را آشکار می‌کند نیز اشاره کنیم و سپس آثار و پیامدهای این سطوح را بر توسعه در ایران مورد بحث قرار دهیم.

۳. نظم‌های ژئوپلیتیک جهانی و مجموعه امنیتی خاورمیانه: در شرایطی که محیط امنیتی

کشوری به دلیل در حال توسعه بودن، ناپایدار و دولت آن هم دچار ضعف باشد، بدیهی است که میزان اثرگذاری نظم‌های ژئوپلیتیک بر امنیت و توسعه آن افزایش می‌یابد. اما در این میان نباید از خصلت‌های ماهوی و منحصر به فرد نظم‌های ژئوپلیتیک و میزان و نحوه اثرگذاری آنها بر مجموعه امنیتی مورد نظر و بازیگران مؤثر آن نیز غافل شد. نظم ژئوپلیتیک به معنای «الگوی پایدار سیاست جهانی است که از طریق مجموعه‌ای از قواعد توسط قدرت‌های بزرگ اعمال می‌گردد» (Taylor, 1994: 330). در این الگو، نه تنها روابط قدرت‌های بزرگ با یکدیگر، بلکه روابط سایر کشورها با آنها نیز بر اساس میزان قدرت تعیین می‌شود. در واقع، میزان قدرت هر کشور نسبت به قدرت‌های بزرگ از یک سو، و نسبت به کشورهای دیگر که با آنها در یک محیط امنیتی قرار دارد از سوی دیگر، هم نشان‌گر میزان برخورداری آن کشور از امنیت است و هم کم و کیف توسعه آن را مشخص می‌کند.

به عبارت دیگر، نظم ژئوپلیتیک، ربط‌دهنده میزان قدرت هر کشور با میزان امنیت و همچنین، میزان برخورداری از توسعه است و وقتی از نظم‌های ژئوپلیتیک در مجموعه امنیتی خاورمیانه در ارتباط با توسعه در ایران سخن به میان می‌آوریم، ابتدا باید ببینیم از زمانی که برنامه‌ریزی برای توسعه در ایران مورد توجه قرار گرفته، تاکنون چه نظم‌های ژئوپلیتیکی در دنیا و به تبع آن در خاورمیانه حاکم بوده؛ تا بر اساس آن بتوانیم رابطه امنیت و توسعه را در این سطح مورد بررسی قرار دهیم.

با وجود اینکه از دوران سلطنت رضاشاه که دولت ملی به معنای مدرن شکل گرفت، توسعه به معنای مدرن‌سازی نیز به صورت گسترده در دستورکار سیاست‌مداران ایرانی قرار گرفت، اما برنامه‌ریزی برای توسعه به صورت رسمی با تدوین نخستین برنامه پنج ساله عمرانی از سال ۱۳۲۷ آغاز شد (عمادی، ۱۳۹۴: ۶۲). همزمان با این تحول در داخل ایران، قدرت‌های بزرگ اروپایی از جمله بریتانیا، فرانسه و آلمان رقابتی جدی بر سر قلمرو نفوذ با یکدیگر در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه داشتند که نتیجه آن دو جنگ جهانی بود؛ که هرچند زمینه تضعیف تدریجی آنها را فراهم کرد، اما آثار رقابت‌شان در منطقه خاورمیانه را به سرعت از بین نبرد. در واقع، این جنگ‌ها نه تنها حضور استعماری بریتانیا و فرانسه را در خاورمیانه تقویت

کرد، بلکه باعث سرریز شدن رقابت‌های سیاسی و نظامی آنها در منطقه شد، که زنجیره‌ای از جنگ‌های اساسی و رشته بی‌پایانی از درگیری‌های نظامی بین کشورها و گروه‌های سیاسی منطقه را دامن زد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۲). البته حضور سیاسی و نظامی این قدرت‌ها چندان طولانی نبود و آغاز موج استعمارزدایی، به تدریج زمینه را برای افول قدرت آنها فراهم کرد و نظم ژئوپلیتیک جدیدی با بازیگری آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی را بنیان گذاشت که به نام دوران دوقطبی یا «جنگ سرد» شناخته می‌شود.

در دوران جنگ سرد نیز مانند دوران جنگ جهانی دوم، نه تنها ایران، بلکه کل منطقه عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی بود و فقط آمریکا جایگزین بریتانیا و فرانسه شد و در مقابل اتحاد جماهیر شوروی صف‌آرایی کرد. با خروج تدریجی بریتانیا از منطقه و ایران، نه تنها حضور سیاسی و اقتصادی، بلکه حضور نظامی آمریکا نیز در منطقه تقویت شد و رقابت تسلیحاتی به‌ویژه برای بازگرداندن پول نفت به غرب افزایش یافت. این رقابت تسلیحاتی که با رقابت سیاسی بین کشورهای طرفدار هر یک از دو بلوک قدرت آمیخته شده بود، وقتی با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) یک عنصر ایدئولوژیک قوی را نیز به رقابت ایران با عربستان افزود و رقابت آنها برای رهبری جهان اسلام را تقویت کرد (Chubin and Tripp, 1996: 71) زمینه جنگی طولانی بین ایران و عراق را فراهم شد. در واقع، در نظم ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد در کنار رقابت دیرینه میان عرب و عجم و شیعه و سنی که از قرن‌ها پیش بر روابط ایرانیان و اعراب سایه افکنده بود و در این مقطع نیز تقویت شد، رقابت سیاسی و نظامی میان کشورهای منطقه نیز تحت تاثیر رقابت میان آمریکا و شوروی برجسته شد تا فضای حاکم بر منطقه، فضایی کاملاً امنیتی شود.

البته تلاش آمریکا برای نزدیک کردن ایران و عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس تا حدی می‌توانست تعدیل‌کننده باشد، اما این رابطه نیز به بهای افزایش خصومت میان ایران و بخش دیگری از اعراب مانند عراق و مصر که بیشتر تحت تأثیر شوروی بودند، راه به جایی نبرد و چنان که گفته شد، پس از وقوع انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز برانگیختن اقدام تهاجم‌آمیز عراق علیه ایران شد. جنگ دوم خلیج فارس نیز که همزمان با فروپاشی شوروی و بلوک شرق با حمله نظامی صدام حسین به کویت شروع شد، از یک سو ریشه در همین مناسبات بین

کشورهای منطقه داشت و از سوی دیگر، به واسطه برهم خوردن موازنه قوا در سطح جهانی در نتیجه فروپاشی شوروی و بلوک شرق، به یکه‌تازی آمریکا برای شکل‌دادن به نظم نوین جهانی منتهی شد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۵). هرچند این نظم جدید می‌توانست با فراهم کردن زمینه نزدیکی ایران و اعراب شورای همکاری خلیج فارس، امکان غیرامنیتی شدن یا حداقل کاستن از مناسبات امنیتی حاکم بر منطقه را فراهم کند، اما به دلیل اختلاف ایران و آمریکا بر سر ماهیت نظم جدید، در عمل به تشدید مناسبات میان آنها از یک سو، و میان ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه از سوی دیگر، انجامید و بار دیگر فضای امنیتی را به گونه‌ای دیگر در قالب تلاش برای مهار ایران و عراق توسط آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن حاکم کرد.

البته تلاش آمریکا برای برقراری نظم سلسله‌مراتبی و سلطه یک‌جانبه بر جهان چندان طول نکشید و به‌ویژه پس از گرفتار شدن این کشور در باتلاق جنگ‌های افغانستان و عراق پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ وارد مراحل جدیدی شد. در این شرایط، قدرت‌های توازن‌بخش جهانی مانند اتحادیه اروپا، چین، ژاپن، روسیه و حتی قدرت‌های نوظهور در حال توسعه مانند هند، برزیل و... با غنیمت‌شمردن فرصت برای به چالش‌طلبیدن سلطه، هژمونی و حتی رهبری آمریکا کوشیده‌اند زمینه گذر از نظم تک‌قطبی مورد نظر آمریکا به یک نظم چندقطبی یا حداقل تک-چندقطبی را فراهم کنند (Taylor and Flint, 2000) که هرچند مناسبات میان کشورهای خاورمیانه را به گونه‌ای دیگر تحت تأثیر قرار داده، اما فضای امنیتی را در منطقه همچنان حفظ کرده و آثار و تبعات خاص خود را نه تنها بر امنیت کل منطقه، بلکه بر کم و کیف توسعه بازیگران آن از جمله ایران نیز آشکار کرده است. در ادامه، میزان و نحوه این اثرگذاری در قالب الزامات و چالش‌های ژئوپلیتیک و توسعه و توازن در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ج. الزامات و چالش‌های ژئوپلیتیک و توسعه و توازن در ایران

همان‌گونه که اشاره شد، پیشینه برنامه‌ریزی برای توسعه در ایران به حدود هفت دهه قبل برمی‌گردد. از سال ۱۳۲۷ که اولین برنامه عمرانی کشور تدوین شد تا زمان وقوع انقلاب اسلامی، شش برنامه عمرانی تدوین و پنج برنامه به اجرا گذاشته شد. برنامه عمرانی اول که تا

سال ۱۳۳۴ را در بر می‌گرفت، شامل فهرستی از آرمان‌ها و فعالیت‌ها بود، اما قانون برنامه هفت ساله دوم عمرانی، مجموعه‌ای از طرح‌ها و اقدام‌هایی بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قطع صدور نفت، در چهار بخش عمده کشاورزی، ارتباطات و مخابرات، صنایع و معادن و خدمات اجتماعی و شهری تنظیم و به اجرا گذاشته شد. برنامه سوم که توسط کارشناسان سازمان برنامه با همکاری مشاوران هاروارد برای مدت پنج سال (۱۳۴۶-۱۳۴۱) تدوین شد، برنامه‌ای جامع و از نظر اقتصادی متوازن بود که هدفش تغییر در ساختارهای اقتصاد سنتی و حرکت در مسیر صنعتی‌شدن بود. برنامه چهارم عمرانی (۱۳۵۱-۱۳۴۷) با توجه به موضوع آمایش سرزمین تدوین شد و همین امر باعث شد به یکی از موفق‌ترین برنامه‌های توسعه تبدیل شود. در برنامه پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) که تحت تأثیر افزایش قابل توجه قیمت نفت بود، تلاش برای ایجاد توازن اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت و همچنین، سهم بیشتر در بازرگانی بین‌المللی در دستورکار قرار گرفت.

برنامه ششم هم که برای سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ طراحی شده بود، با وقوع انقلاب اسلامی به محاق فراموشی رفت و اجرایی نشد. هرچند تدوین و اجرای این برنامه‌ها به‌خوبی برای برنامه‌ریزان توسعه در کشور آشکار کرد که با نگرش تکنوکراتیک بخشی، مدیریت متمرکز، اعمال تدابیر دستوری یک‌سویه از بالا به پایین و اتکا به درآمدهای نفتی نمی‌توان توسعه متوازن داشت (عمادی، ۱۳۹۴: ۶۲) اما گسست در نظام برنامه‌ریزی کشور به دلیل وقوع انقلاب اسلامی و فراموشی توسعه در سال‌های درگیری در جنگ عراق علیه ایران باعث شد وقتی اولین برنامه توسعه پس از انقلاب برای دوران سازندگی تدوین شد، بار دیگر نگاه بخشی، تمرکزگرا، دستوری و وابسته به درآمدهای نفتی در کانون توجه قرار گیرد (غلامی‌تاج و عظیمی، ۱۳۸۸؛ توفیق، ۱۳۸۲).

برنامه اول و دوم توسعه بعد از انقلاب به این دلایل بیش از آنکه به توسعه متوازن در کشور منتهی شوند، باعث افزایش فاصله طبقاتی، افزایش توقع از دولت و بروز محرومیت‌های منطقه‌ای شدند و با وجود اینکه توجه به توسعه همه‌جانبه توسط دولت اصلاحات تا حدی از مشکلات کاست، اما در نهایت تلاش‌های صورت‌گرفته نتوانست به مدلی استراتژیک و پایدار به‌منظور برنامه‌ریزی و مدیریت متوازن توسعه منجر شود (عمادی، ۱۳۹۴: ۶۴). ادامه این روند

در برنامه چهارم به تعمیق بی‌تعدالی و بی‌عدالتی کمک کرد (صادقی و همکاران، ۱۳۸۴) و این وضعیت با اجرای برنامه پنجم توسعه بیش از پیش گسترش یافت. دولت نهم و دهم با وجود دسترسی به منابع بی‌نظیر ناشی از افزایش درآمد نفت، به دلیل نادیده‌گرفتن تجارب پیشین و انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به‌عنوان نهاد عالی ناظر بر برنامه‌های توسعه، اجرای طرح‌های هزینه‌بر و زایل‌کننده منابع مالی و پولی کشور مانند مسکن مهر، سهام عدالت، توزیع یارانه نقدی و همچنین، در پیش‌گرفتن سیاست خارجی رادیکال و تهاجمی که در نهایت اثری جز افزایش تحریم، واردات بی‌رویه کالا به جای پول نفت و فشار بر اقتصاد داخلی نداشت، نه تنها برنامه‌ریزی برای توسعه، بلکه حتی اصل توسعه را نیز با چالش مواجه کرد (زیاری و محمدی، ۱۳۹۴).

هرچند این رویه با روی کار آمدن دولت یازدهم و احیای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، حل‌وفصل مسئله هسته‌ای و کاهش تحریم‌های بین‌المللی و تلاش برای احیای اقتصاد ملی متوقف شد و بار دیگر تفکر مبتنی بر توسعه و برنامه‌ریزی با تمرکز بر برنامه ششم توسعه در دستورکار مجلس و دولت قرار گرفت، اما متأسفانه حتی برنامه ششم توسعه نیز نه تنها روی کاغذ برنامه‌ای نشد که بتوان از آن انتظار توسعه متوازن در کشور را داشت، بلکه در عمل به دلیل وجود مشکلات ساختاری که از سال‌ها پیش مسیر برنامه‌ریزی برای توسعه در ایران را تحت تأثیر قرار داده است، خوش‌بینی به تحقق توسعه متوازن در نگاه صاحب‌نظران را تأمین نکرده است.

همان‌گونه که در بخش اول مقاله گفته شد، بسیاری از صاحب‌نظران دلیل این مشکلات را در مسائل اقتصادی، نهادی/ برنامه‌ریزی، فرهنگی- اجتماعی یا سیاسی جستجو می‌کنند. در حالی که همه این موارد درست است و باید در جایگاه خود به آن توجه داشت، بلکه نباید تأثیرپذیری توسعه در ایران از تحولات محیط امنیتی و ژئوپلیتیک بیرونی که الزامات و چالش‌های خاصی را برای کشور ایجاد کرده است، را فراموش کرد. در واقع، توزیع نابرابر قدرت در جهان و سهم نامتناسب ایران از آن، ماهیت منحصر به فرد امنیت در ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه و آثار و پیامدهای نظم جهانی برای خاورمیانه و بازیگران آن به‌ویژه ایران که بر اساس رویکرد ژئوپلیتیک بر توسعه ملی و محلی تأثیرگذار بوده است، باعث شده

ماهیت و فرایند توسعه در ایران با الزامات و چالش‌هایی مواجه شود که در قالب سه گزاره زیر به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

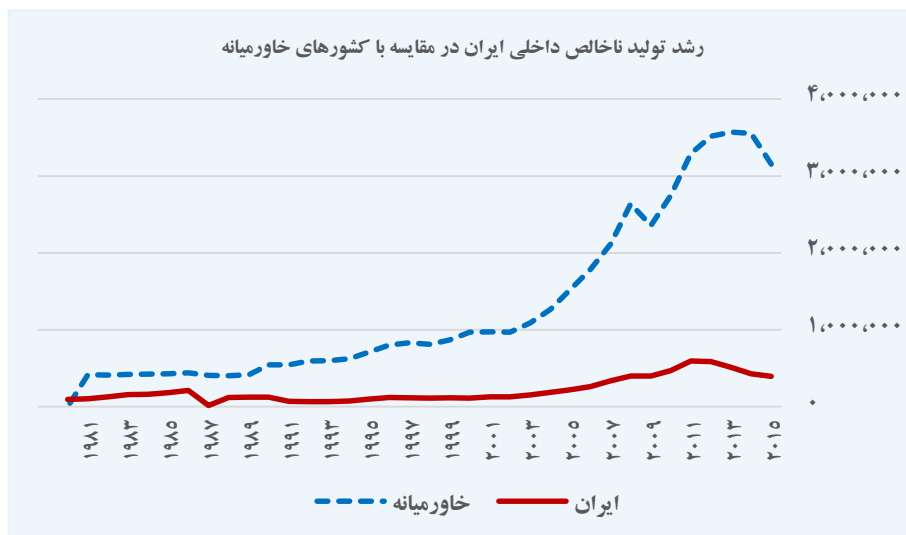
۱. سهم رو به کاهش ایران از تولید ثروت در جهان و توزیع نابرابر امکانات در کشور:

نابرابری در توزیع قدرت و ثروت که در ایران قبل از انقلاب وجود داشت، پس انقلاب نیز به دلیل مشکلات ناشی از جنگ و اجری نادرست برنامه‌های توسعه به‌گونه‌ای دیگر خود را بازسازی کرد. هرچند با وقوع انقلاب اسلامی و به‌دلیل تأکید رهبران انقلاب بر عدالت اجتماعی، تلاش‌هایی برای توزیع عادلانه امکانات در کشور به‌ویژه در مناطق محروم صورت گرفت، اما بررسی آمار و ارقام در دهه چهارم پس از انقلاب به خوبی نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی و اقتصادی در کشور سرابی بیش نبوده است. در سال‌های نخست انقلاب، قوانین بسیاری مانند تقسیم و واگذاری اراضی زراعی، افزایش دسترسی جامعه روستایی به خدمات زیربنایی و اولیه، ملی‌شدن بسیاری از صنایع بزرگ، تأمین مسکن برای اقشار فقیر و کم‌درآمد، گسترش سوادآموزی و مصادره اموال وابستگان به رژیم سابق تصویب شد و نهادهای بسیاری مانند هیئت‌های هفت نفره واگذاری زمین، جهاد سازندگی، دفتر مناطق محروم، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مسکن، نهضت سوادآموزی و بنیاد مستضعفان در همین راستا تأسیس شدند که برای مدتی هم تغییرات محسوسی در زمینه‌های مربوطه ایجاد کردند (عمادی، ۱۳۹۴: ۶۳).

اما همه این‌ها با شروع جنگ عراق علیه ایران و درگیر شدن مدیریت کشور در اداره امور جنگ، یا به فراموشی سپرده شدند یا چنان کم‌رنگ و محدود شدند که اثر خود را از دست دادند و حتی به شکل معکوس، به مهاجرت‌های گسترده روستاییان به شهر و از شهرهای کوچک به تهران و چند کلان‌شهر دیگر منتهی شدند.

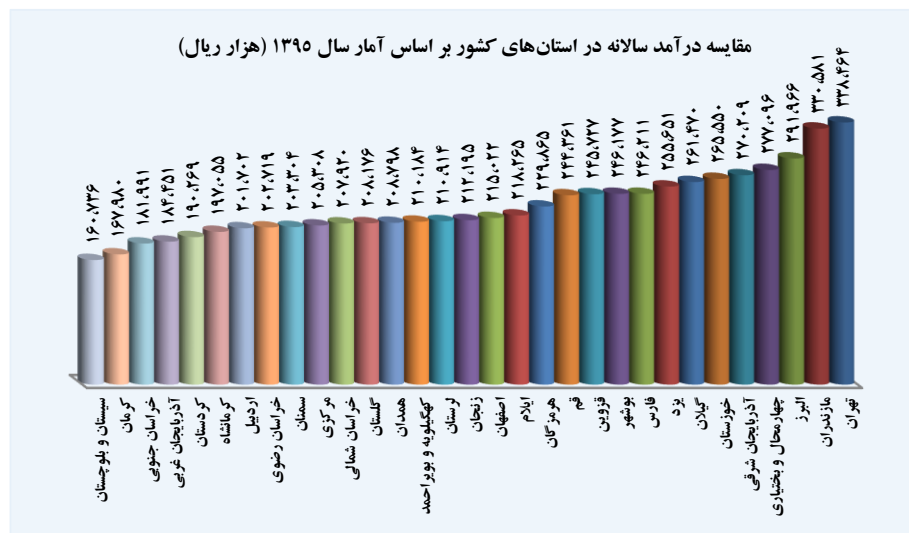
هرچند توزیع نابرابر امکانات در درجه اول موضوعی مدیریتی است و به همین دلیل، در ادوار مختلف هم با وجود همه مشکلات موجود همواره نوسان داشته است، اما توجه به آمار و ارقام به خوبی نشان می‌دهد که ریشه اصلی این مشکل را نه فقط در مدیریت، بلکه بیشتر باید در محیط شکل‌دهنده به رفتارهای مدیران جستجو کرد. تولید ناخالص داخلی ایران در سال وقوع انقلاب ۹۰/۳۹۲ میلیارد دلار بود که معادل ۹/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان و تقریباً یک چهارم تولید ناخالص داخلی کل کشورهای خاورمیانه بود، اما بعد از حدود

چهار دهه تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۵ میلادی به ۳۹۳/۴۳۶ میلیارد دلار رسیده که فقط معادل ۵/۲ درصد از کل تولید ناخالص داخلی دنیا و تقریباً معادل یک هشتم تولید ناخالص داخلی کل کشورهای خاورمیانه است. در واقع، در طول این سالها مناسبات قدرت در سطح بین‌المللی و در سطح منطقه کاملاً به زیان اقتصاد ایران بوده و فاصله درآمدی قابل توجهی را برای کشورمان رقم زده است.



البته اگر فرض بر این باشد که این میزان درآمد به صورت عادلانه بین تمام اقشار جامعه توزیع شود، درآمد سرانه ملی هر ایرانی در زمان وقوع انقلاب معادل ۲/۴۲۶ دلار یعنی بیش از متوسط جهانی (۲/۲۷۴ دلار) و در سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۵) معادل ۴/۹۵۸ دلار یعنی کمتر از نصف متوسط جهانی (۱۰/۱۵۱ دلار) شده است. اینکه چرا چنین اتفاقی افتاده و تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه ملی هر ایرانی تا این حد کاهش داشته، فقط یک پاسخ می‌تواند داشته باشد و آن، محدودتر شدن دسترسی ایرانیان به منابع تولید ثروت در عرصه بین‌المللی است. هرچند این موضوع به حد کافی ناراحت‌کننده است، اما مشکل وقتی بیشتر خود را نشان می‌دهد که بدانیم این میزان از ثروت هم به هیچ وجه در سراسر کشور به صورت برابر توزیع

نشده و ساختار مرکز- پیرامون در سطح داخلی نیز خود را در قالب تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای نشان داده است (توکلی‌نیا و شالی، ۱۳۹۱: ۱۵-۱). بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ در کشور درآمد سالانه یک خانوار تهرانی و مازندرانی بیش از دو برابر خانوارهای مقیم سیستان و بلوچستان و کرمان بوده و وضعیت دیگر استان‌ها هم به ترتیبی است که در نمودار زیر نشان داده شده است.



۲. امنیتی شدن توسعه در ایران: در کنار توزیع نابرابر امکانات به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های

اثرگذار بر نامتوازن شدن توسعه در ایران، به‌دلیل ویژگی‌هایی که در ارتباط با امنیت در کشورهای در حال توسعه مطرح شد، همواره شاهد امنیتی شدن توسعه در ایران نیز بوده‌ایم.

مهم‌ترین دلایل و مؤلفه‌هایی که می‌توان برای این وضعیت مطرح کرد عبارتند از:

- در ایران امنیت حکومت (نظام سیاسی حاکم) اغلب بسیار بیشتر از امنیت ملی (افراد و

گروه‌های اجتماعی) مطرح بوده و چنین شرایطی، مجوزی برای مداخله حکومت و نهادهای

امنیتی در فرایند توسعه تلقی شده است.

- با وجود اینکه به دلیل ماهیت نظام جمهوری اسلامی، دشمن بیرونی همواره علیه آن فعال بوده است و این باعث تمرکز زیاد بر تهدیدهای بیرونی شده است. این باعث شده آسیب‌ها و تهدیدهای داخلی اثرگذاری بیشتری از تهدیدهای بیرونی دارند، کمتر مورد توجه قرار گیرند.

- به دلیل اثرگذاری بیشتر آسیب‌ها و تهدیدهای داخلی به ویژه در مناطق مرزی، از میزان انسجام اجتماعی- سیاسی در جامعه کاسته شده و اقتدار دولت در این مناطق ضعیف شده است. این وضعیت باعث شده سطح امنیت در کل کشور و به ویژه در مناطق مرزی کاهش یافته و مانع از جذب سرمایه به عنوان موتور محرک رشد و توسعه اقتصادی شود.

- تمرکز بر تهدیدهای بیرونی باعث شده ماهیت سیاست و حتی برنامه‌های توسعه در کشور نیز تهدیدمحور باشند. بسیاری از طرح‌های اقتصادی و صنعتی که در برخی استان‌های مرزی یا حتی مرکزی اجرا شده‌اند، نه بر اساس نیاز و ظرفیت منطقه، بلکه برای پاسخ به این تهدیدهای مقطعی بوده که پس از فروکش کردن یا از بین رفتن تهدید، موضوعیت خود را از دست داده و به دلیل تعطیلی، خود به عاملی برای ناامنی بیشتر تبدیل شده‌اند.

- ماهیت تهدیدمحور سیاست و برنامه‌های توسعه باعث شده است نیروهای نظامی و امنیتی به بهانه مقابله با تهدیدها، به راحتی مجوز دخالت در سیاست و حتی در برنامه‌ها و طرح‌های اقتصادی برای خود قائل باشند.

- با وجود اینکه ساختار دموکراتیک دولت در ایران و قدرت نسبی جامعه مدنی تا حد زیادی مانع کاربرد میزان زیاد خشونت سیاسی و استفاده آشکار از زور در حیات سیاسی داخلی شده، اما نقش آشکار پلیس در برخی حوزه‌های زندگی روزمره شهروندان، درگیری بر سر نوع ایدئولوژی‌ای که کشور باید بر اساس آن سازماندهی شود، فقدان هویت ملی منسجم، فقدان سلسله‌مراتب روشن و قابل رؤیت قدرت سیاسی، میزان زیاد کنترل حکومت بر رسانه‌ها و طبقه متوسط شهری نسبتاً اندک یا ضعیف که اغلب کشورهای در حال توسعه در محیط امنیتی خود با آنها دست به گریبان هستند (بوزان، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۲)، در ایران نیز کم و بیش وجود دارد و این وضعیت خود به عنوان مانع پیشبرد برنامه‌های توسعه و نامتوازن شدن توزیع امکانات در کشور عمل کرده است.

- این ویژگی‌ها به معنای آن است که ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه قادر به برقراری روابط سیاسی بادوام با سایر کشورها، به ویژه در درون مجموعه امنیتی خاورمیانه نبوده و چون بیشتر کشورهای منطقه دارای چنین وضعیتی هستند، مجموعه امنیتی خاورمیانه دارای مشکلات و پیچیدگی‌هایی است که به سرعت امکان امنیتی شدن را نه تنها برای هر یک از بازیگران، بلکه برای کل منطقه فراهم می‌کند.

- نتیجه این پیچیدگی اوضاع امنیتی، تعارض جدی میان محیط داخلی و محیط خارجی کشورهای منطقه است که باعث می‌شود در عین حال که محیط داخلی این کشورها تحت تسلط دولت‌های ضعیف باشد، محیط خارجی یا جهانی آنها نیز تحت تسلط گروهی از قدرت‌های بزرگ خارجی قرار گیرد و دور باطل محیط امنیتی ناپایدار و ضعیف دولت‌گریبان‌گیر تمام کشورهای منطقه شود (بوزان، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۰) که در نهایت به معنای سلب یا حداقل، کاهش امکان توسعه از این کشورها شده است.

این وضعیت، آثار مستقیم و غیرمستقیم بسیاری بر کم و کیف توسعه در کشور داشته است و باعث برجسته‌شدن تأثیر نظم‌های ژئوپلیتیک و نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ جهانی در منطقه شده است که در ادامه اثرات آن در قالب محدودیت‌های ژئوپلیتیک توسعه با تفصیل بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد.

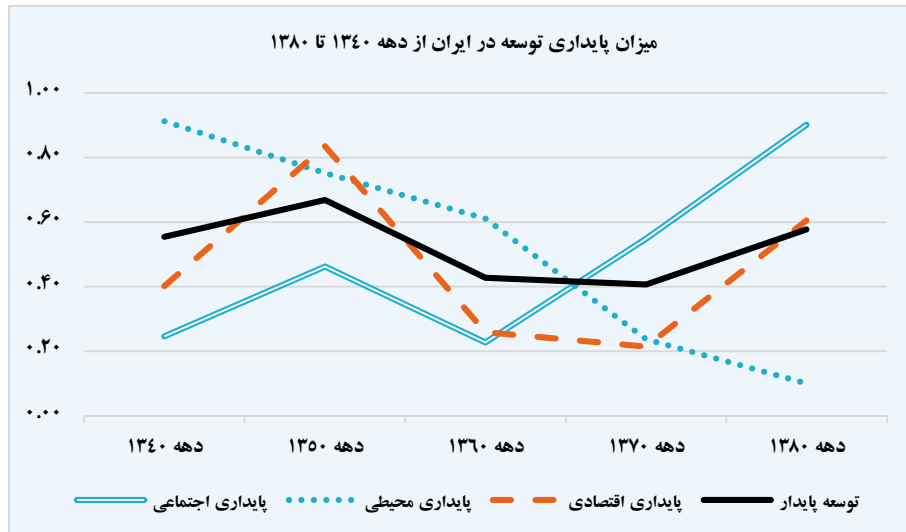
۳. محدودیت‌ها و مخاطرات ژئوپلیتیک و توسعه و توازن در ایران: هرچند نگارنده به هیچ وجه در پی آن نیست که توسعه یا توسعه‌نیافتگی در کشور را فقط از زاویه مشکلات و تهدیدهای بیرونی بنگرد، اما واقعیت‌های تاریخی را نمی‌توان نادیده گرفت. یکی از واقعیت‌های تاریخی که بارها از زبان بسیاری از صاحب‌نظران غربی نیز عنوان شده این است که «تاریخ خاورمیانه، تاریخ تلاش مستمر قدرت‌های غربی برای جلوگیری از ظهور قدرتی خاورمیانه‌ای بوده است» (Lustic, 1997: 655). در واقع، قدرت‌های بزرگ جهانی به دلایل مختلف هیچ‌گاه نخواستند خاورمیانه با نقش‌آفرینی بازیگران مؤثر محلی، به نظم امنیتی پایدار برسد. نظم ژئوپلیتیک جهانی و قدرت‌های بزرگ به‌عنوان بازیگران اصلی آن از سه طریق مناسبات امنیتی و به تبع آن، توسعه در کشورهای خاورمیانه به‌ویژه ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند. نخست، از طریق تهیه و فروش بیشترین میزان تسلیحات به کشورهای منطقه؛ دوم، از

راه تلاش برای تعدیل یا تشدید منازعات بین‌دولتی در سطح منطقه در راستای تأمین منافع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای به‌ویژه اسرائیل و سوم، به دلیل اینکه به‌عنوان یک منبع تهدید قدرتمند، همواره از رقابت‌های محلی برای پیشبرد اهداف و استراتژی‌های خود استفاده کرده‌اند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

این رویکردها که باعث شکل‌گیری ساختار سیاسی - امنیتی «همواره کشمکش‌زای خاورمیانه» شده (بوزان، ۱۳۸۱) این منطقه را به نمونه کاملی از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای کلاسیک و دولت‌محور نظامی - سیاسی تبدیل کرده است؛ به‌گونه‌ای که برای هر بازیگری، چه محلی و چه جهانی، حمایت از یک بازیگر دیگر در مقابل دشمن مشترک، بدون تهدیدکردن همزمان طرف سوم دارای رویکرد دوستانه مشکل است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۲۹). در این شرایط، بدیهی است که ضریب امنیتی کل منطقه و کشورهای آن نه تنها برای سرمایه‌گذاری و توسعه مناسب نیست، بلکه دافع سرمایه به‌عنوان منبع اصلی توسعه است. در واقع، کاهش روزافزون رتبه اعتباری (Forbes, 2017) و افزایش روزافزون رتبه ریسک سیاسی و نظامی اغلب کشورهای منطقه (The Global Economy, 2017) به‌ویژه در سال‌های اخیر اساساً باعث فاصله‌گرفتن کل کشورهای منطقه از توسعه به معنای متعارف دنیا شده است و در شرایطی که اصل توسعه بی‌معنا شده، بدیهی است که سخن گفتن از توسعه متوازن هم دیگر معنایی نخواهد داشت.

این وضعیت، به‌طور خاص در مورد ایران از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران از یک سو، به دنبال حفظ استقلال و امنیت خود بدون اتکا به قدرت‌های بزرگ بوده و از سوی دیگر، به دلایل مختلف از جمله رسیدن به قله تولید نفت، خیزش شیعه، گسترش بنیادگرایی و تروریسم، تداوم مناقشه اعراب و اسرائیل و خطر دومینوی هسته‌ای در منطقه، به ژئوپلیتیک پرخطری تبدیل شده است (موسوی شفقایی و شاپوری، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۶۶) که این وضعیت حداقل به دو شکل بر توسعه و توازن در ایران اثر داشته است. نخستین تأثیر نامنی در محیط ژئوپلیتیک ایران را می‌توان در روند توسعه و میزان پایداری آن در کشور مشاهده کرد. بررسی دقیق شاخص پایداری توسعه در کشور طی دهه‌های اخیر (فنی

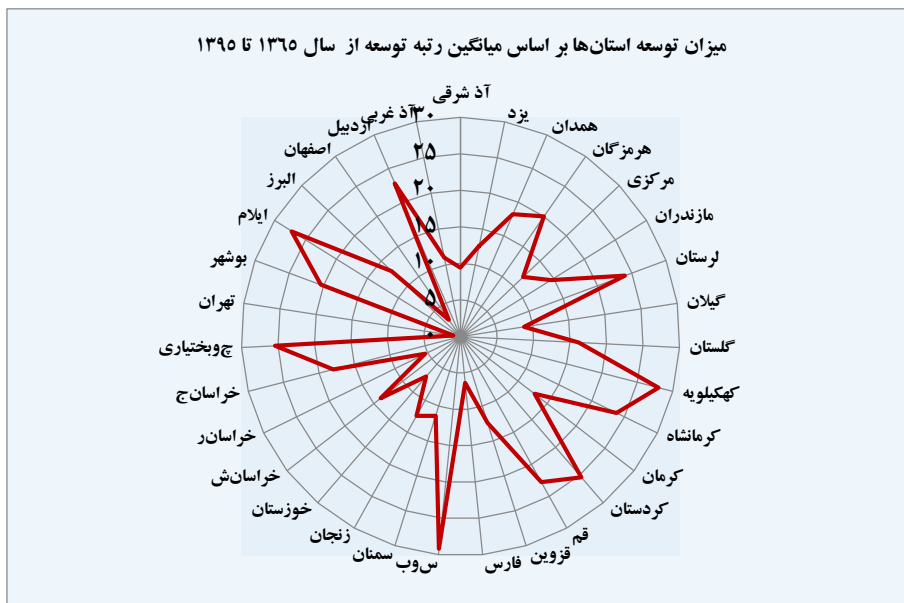
و دیگران، ۱۳۹۵) که نتایج آن در نمودار زیر آمده است، به خوبی نشان می‌دهد که میزان پایداری توسعه در ایران از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۰ چه تحولاتی داشته است:



در واقع، مقایسه روند تحولات ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای در دهه‌های اخیر با روند توسعه در داخل کشور در این مقطع به خوبی نشان می‌دهد که بین میزان درگیری ایران در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای از یک سو، و روند توسعه در کشور از سوی دیگر، ارتباط مستقیم برقرار بوده است. به عبارتی دیگر، افزایش همکاری و همگرایی ایران با محیط بین‌المللی و منطقه‌ای در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ باعث افزایش تدریجی پایداری توسعه در کشور شده، در حالی که افزایش تنش و درگیری ایران با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه ۱۳۶۰ باعث کاهش پایداری توسعه در کشور شده است. همچنین، بر اساس این نمودار می‌توان مشاهده کرد که چگونه با افزایش تلاش‌ها برای تنش‌زدایی از دهه ۱۳۷۰ به بعد، به تدریج شاهد افزایش پایداری توسعه در کشور بوده‌ایم.

تعامل یا تقابل با جامعه بین‌المللی و همسایگان نه تنها بر پایداری توسعه در کشور اثرگذار بوده، بلکه توازن توسعه در استان‌های کشور را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بررسی رتبه

توسعه استان‌ها در دهه‌های اخیر به خوبی نشان می‌دهد که توسعه متوازن در ایران اتفاق نیفتاده است. نمودار زیر که از نتایج سرشماری‌های مختلف مرکز آمار ایران و نتیجه تحقیقات مختلف (شریف‌زادگان، ۱۳۹۴؛ مهندسین مشاور نقش جهان پارس، ۱۳۹۵) استخراج شده، به خوبی نشان می‌دهد که فقدان توازن در استان‌های کشور از نظر رتبه توسعه چقدر جدی است.



در واقع، شکل فوق که نماد کاریکاتوریزه‌بودن توسعه در کشور است، به خوبی نشان می‌دهد که توسعه در حتی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز که تلاش برای رفع محرومیت و فقرزدایی به‌عنوان اصلی اساسی دنبال شده، نامتوازن بوده و نقش امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی در این وضعیت بسیار برجسته بوده است. البته معنای این سخن آن نیست که کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران باید دست از توسعه شسته و آن را رها کنند، بلکه باید آن را به صورت جدی‌تر در دستورکار قرار دهند و برداشتن موانع ژئوپلیتیک توسعه در این مجموعه امنیتی را نیز پیش و پیش از اصل توسعه در دستورکار قرار دهند. در واقع، نه تنها ایران، بلکه کل منطقه خاورمیانه در میانه امنیت و توسعه قرار گرفته است و به تعبیری، به اندازه‌ای توسعه‌یافته است که امکان بازگشت آن به وضعیت آنارشی و فاقد ساختار کم است،

اما با توجه به میزان بالای رقابت و دشمنی در منطقه، احتمال ظهور رژیم امنیتی جدی یا اجتماع امنیتی در آینده نزدیک نیز تقریباً منتفی است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۳۰). در چنین شرایطی، کشورهای منطقه بیش و پیش از هر چیز باید به دنبال برقراری نظم امنیتی پایدار باشند تا به تبع آن، توسعه پایدار و متوازن نیز هم در کل منطقه و هم در هر یک از کشورها از جمله ایران امکان تحقق یابد.

نتیجه گیری

با وجود اینکه همه گروه‌های اجتماعی و سیاسی در ایران حداقل به صورت آشکار اصل توسعه را پذیرفته و در مسیر آن حرکت کرده‌اند، اما نگرش‌ها و رویکردهای مختلف به توسعه به‌ویژه در سال‌های پس از انقلاب اسلامی نه تنها نتایج متفاوتی را برای روند کلی توسعه در کشور ایجاد کرده، بلکه بر میزان برخورداری مناطق و نواحی مختلف از آن نیز تأثیرگذار بوده است. بر این اساس، در بررسی نظریات و دیدگاه‌های مختلف این نتیجه حاصل شد که رویکرد ژئوپلیتیک به‌عنوان رویکردی میانه که هم به روندهای کلی توسعه در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای و نسبت ایران با آنها توجه دارد و هم به نحوه اجرای توسعه و جزئیات آن در استان‌های کشور نظر دارد، می‌تواند رویکردی به مراتب کاربردی و ثمربخش‌تر برای درک توسعه و توازن در ایران باشد.

تأکید بر این رویکرد، مستلزم برقراری ارتباطی وثیق میان توسعه و امنیت در قالب نظم‌های ژئوپلیتیک بین‌المللی و مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است که بر اساس آنها، به همان میزان که ایران سهم بیشتری از توزیع قدرت و امنیت در دنیا و در بین کشورهای منطقه داشته، روند توسعه آن نیز مطلوب‌تر و متوازن‌تر بوده است. در حالی که به همان میزان که از سهم ایران کاسته شده، از روند توسعه و توازن در داخل کشور نیز کاسته شده است. بررسی‌ها به خوبی نشان می‌دهد که بین افزایش درگیری‌ها و تنش‌ها در مجموعه امنیتی خاورمیانه و توسعه و توازن در ایران نیز رابطه مستقیم برقرار بوده است؛ یعنی با افزایش تنش و درگیری، از پایداری و توازن توسعه در ایران کاسته شده و با کاهش تنش‌ها، بر پایداری توسعه و توازن در استان‌های کشور افزوده شده است.

هرچند به دلیل نبود اطلاعات دقیق از تمام کشورهای منطقه از یک سو، و نبود اطلاعات دقیق از تمام استان‌های کشور از سوی دیگر، نمی‌توان میزان دقیق همگرایی میان امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و توسعه و توازن در کل کشورهای منطقه و کل استان‌های کشور را مشخص کرد، اما به هر حال با اتکا به آمار و اطلاعات موجود به وضوح می‌توان بر این موضوع تأکید کرد که معادلات امنیتی و ساختار ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه نقشی اساسی در روند توسعه و همچنین توازن توسعه در ایران داشته‌اند.

منابع

- آزر، ادوارد ای و چانگ این مون (۱۳۷۹) «بازاندیشی مقوله امنیت ملی در جهان سوم»، در: امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اتوتایل، ژیروید و دیگران (۱۳۸۰) اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اطهاری، کمال (۱۳۹۴) «بررسی نقش مناطق آزاد و ویژه در توسعه منطقه‌ای؛ تکثیر مناطق بی‌خاصیت رانت‌جویی است»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق، اردیبهشت ۹۴.
- بوزان، باری (۱۳۷۹) «مردم، دولتها و هراس؛ مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، در: آزر، ادوارد و چونگ این مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۸۱) «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، شماره ۳.
- بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸) مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پازوکی، مهدی (۱۳۶۸) بن‌بست توسعه در جهان سوم، تبریز: کیهان.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۴) «بررسی تاریخی نقش دولت مدرن در ناموزونی توسعه منطقه‌ای؛ سیاست فضا و توسعه ناموزون منطقه‌ای»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق، اردیبهشت ۹۴.
- توفیق، فیروز (۱۳۸۲) سیر تاریخی برنامه ریزی در ایران، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- توکلی‌نیا، جمیله و شالی، محمد (۱۳۹۱) «نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران»، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۱۸.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۷) «دولت و توسعه اقتصادی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره اول، شماره ۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۳) اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ چهارم، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حسینی، سیدمحمدرضا (۱۳۷۷) «موانع فرهنگی توسعه در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره اول، شماره ۱.
- رحمانی‌فضلی، عبدالرضا (۱۳۹۴) «توسعه ناموزون، ریشه‌دار اما مدیریت‌پذیر»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق، اردیبهشت ۹۴.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰) توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- رنانی، محسن (۱۳۹۴) «از توهم توسعه تا شکست برنامه‌ریزی: نگاهی به الزامات و اقتضائات توسعه منطقه‌ای»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق، اردیبهشت ۹۴.
- زیاری، کرامت‌اله و علیرضا محمدی (۱۳۹۴) «تحلیلی از ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران طی دوره‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی (از ۱۲۸۶ تا ۱۳۹۴)»، مجلس و راهبرد، دوره ۲۲، شماره ۸۴.
- سابق، یزید (۱۳۷۷) امنیت در کشورهای در حال توسعه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴) ایران و جهانی‌شدن، چالش‌ها و راه‌حل‌ها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شریف‌زادگان، محمدحسین (۱۳۹۴) «در جست‌وجوی توسعه منطقه‌ای درون‌زا»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق، اردیبهشت ۹۴.
- صادقی، حسین و همکاران (۱۳۸۴) عدالت و فقر در برنامه چهارم توسعه، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- صرافی، مظفر (۱۳۹۴) «خطاهای نظری و عملی در روند توسعه منطقه‌ای در ایران: از کژفهمی تا کژراهه»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق، اردیبهشت ۹۴.
- صنعتی، فریبا (۱۳۹۵) «ارزیابی و نقد پارادایم نو‌مارکسیستی توسعه با تأکید بر جامعه‌شناسی تاریخی توسعه در ایران»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره هشتم، شماره ۲.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۳) ژئوپلیتیک، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.
- عسگری، محمود (۱۳۷۹) «نقد اساسانه سیاست جغرافیایی و بازخوانی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۳، شماره ۱۰.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۴) مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
- عظیمی، میکائیل (۱۳۹۴) «ایران فقط تهران نیست؛ مناطق، امری مغفول در سیاست‌گذاری‌ها»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق، اردیبهشت ۹۴.
- عمادی، محمد حسین (۱۳۹۴) «توسعه متوازن منطقه‌ای در ایران: از آرمان تا عمل»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق.
- غلامی‌نناج، سعید و میکائیل عظیمی (۱۳۸۸) آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷) تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: نشر مرکز.
- فرجی‌راد، خدر و غلامرضا کاظمیان (۱۳۹۱) توسعه محلی و منطقه‌ای از منظر رویکرد نهادی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- فنی، محمدعلی، ابراهیم هادیان و علی‌حسین صمدی (۱۳۹۵) «ارزیابی ساختار اقتصاد ایران با رویکرد توسعه پایدار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۹، شماره ۷۱.
- فوران، جان (۱۳۸۳) مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، چاپ پنجم، تهران: نشر رسا.

مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۹) تمرکزگرایی و توسعه نیافتگی سیاسی در ایران معاصر، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
مردوخی، بابزید (۱۳۹۴) «پدیدآورندگان توسعه: قهرمان‌ها یا نظام تدبیر شایسته»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق، اردیبهشت ۹۴.

مطوف، شریف (۱۳۹۴) «ناموزونی از مرز تا مرکز»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق.
موسوی شفاپی، سیدمسعود و مهدی شاپوری (۱۳۹۰) «ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۴، شماره ۵۴.

مهندسین مشاور نقش جهان پارس (۱۳۹۵) طراحی الگو و تدوین راهبردهای کاهش عدم تعادل‌های استانی، طرح تحقیقاتی به سفارش دفتر برنامه‌ریزی و آمایش سرزمین معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه سازمان برنامه و بودجه کشور.

ویسی، هادی (۱۳۹۴) مفاهیم و نظریه‌های جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
هادی زنوز، بهروز (۱۳۹۴) «رهیافت‌هایی نظری برای توسعه ناموزون منطقه‌ای در ایران؛ جغرافیا و طبیعت یا تدبیر و سیاست»، ویژه‌نامه اقتصادی شرق، روزنامه شرق.

هزارجریبی، جعفر و عبدالمجید ارفعی مقدم (۱۳۹۴) «جهانی شدن و توسعه اجتماعی ایران در سه دهه گذشته بین سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۶۱»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره ۲.

Chubin, Shahram and Charles Tripp (1996), *Iran-Saudi Arabia Relations and Regional Order*, International Institute for Strategic Studies, Oxford: Oxford University Press.

Cohen, Sual B. (1994), "Reordering the World", in: George J. Demko and William B. Wood, *Geopolitics in the New World Era*, New York: Westview Press.

Forbes (2017), "Best Countries for Business". Available at: https://www.forbes.com/best-countries-for-business/list/#tab:overall_header:name.

Gunder Frank, Andre (1966), The Development of Underdevelopment, Monthly Review, Vol. 18, No. 4. Available at: http://dx.doi.org/10.14452/MR-018-04-1966-08_3.

Lustick, Ian S. (1997), "The Absence of Middle Eastern Great Powers: Political "Backwardness" in Historical Perspective", *International Organization*, 51 (4).

Reyes, G. E. (2001), "Four Main Theories of Development: Modernization, Dependency, World System and Globalization", *NOMADAS*, No. 4.

Roberts, J. T. and A. Hite (2000), *From Modernization to Globalization: Perspectives on Development and Social Change*, Malden, Mass: Blackwell.

Shareia, Bubaker F. (2015), "Theories of Development", *International Journal of Language and Literature*, Vol. 2, No. 1.

Taylor, Peter J. (1989), *Political Geography: World Economy, Nation State and Locality*, Second Edition, New York: John Wiley & Sonc.

Taylor, Peter J. (1994), *Political Geography*, London: Longman Scientific and Technical.

Taylor, Peter J. and Colin Flint (2000), *Political Geography*, London: Pearson Education Limited.

The Global Economy (2017), "Country Risk". Available at: <http://www.theglobaleconomy.com/compare-countries/>.

Wallerstein, Immanuel (1974), Dependence in an Interdependent World: The Limited Possibilities of Transformation within the Capitalist World Economy, *African Studies Review*, Vol. 17, No. 1.

World Bank (2017), "GDP per capita (current US\$)". Available at: http://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?end=2016&locations=ZQ-XD1W&name_desc=false&start=1980.

